

رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

فرید محسنی*

نصیر ملکوتی**

چکیده

رابطه سببیت یکی از ارکان مهم مسئولیت کیفری و مدنی و نقطه اشتراک این دو نوع مسئولیت است. به گونه‌ای که بدون اثبات آن، هیچ‌یک از دو نوع مسئولیت قابل تحقق نمی‌باشد. با این وجود رابطه استناد در این دو قلمرو تفاوت‌های اساسی داشته و در حوزه مسئولیت کیفری باید با نگرش کیفری به این پدیده نظاره کرد؛ زیرا هریک از آنها اقتضائات و لوازم خود را دارند و طبعاً بر مبنای همان ساختار، نوع مسئولیت تحقق می‌یابد. هرچند جبران خسارت به‌عنوان نتیجه تحقق مسئولیت کیفری مورد قبول خواهد بود. ولی قابلیت استناد در امر کیفری مبتنی بر اصولی برگرفته از مبانی کیفری است. نوشتار حاضر تلاشی است در جهت ارائه یک نگرش جامع کیفری نسبت به رابطه سببیت و تحلیل معیارها و چالش‌های این رکن مسئولیت کیفری در پرتو اندیشه‌های فقهی، آرای قضایی و قوانین کیفری، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

کلیدواژه‌ها: رابطه سببیت، مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی، معیار «اگر نبود».

mohseni@afra.net.com

*استادیار گروه حقوق جزا و عمومی دانشگاه علوم قضایی (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

nasir.malakooti@gmail.com

مقدمه

انسان به جهت اقتضائات زندگی اجتماعی دارای مسئولیت‌های مختلفی در جامعه می‌باشد. ولی اهم مباحث حقوقی پیرامون دو مسئولیت مدنی و کیفری متمرکز می‌باشد. البته برخی دیگر از انواع مسئولیت نظیر مسئولیت اخلاقی از دیرباز و بعضی دیگر نظیر مسئولیت اجتماعی پس از آن در حیطه مباحث مسئولیت مطرح بوده و هستند. با این حال و بنا به سنت معمول، این‌گونه موارد به ندرت وارد قلمرو حقوق شده و خارج از موضوع بحث تلقی می‌گردند و لذا دو نوع مسئولیت حقوقی و کیفری را می‌توان اهم مباحثات حقوقی فرض کرد. به همین دلیل است که اغلب مطالعات و نظریه‌پردازی‌های علمای حقوق نیز بر محور این دو موضوع متمرکز می‌باشد. رابطه استناد نیز به جهت اهمیتی که در هر دو حوزه (مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری) داشته و با توجه به این مهم که یکی از ارکان احراز مسئولیت مدنی و کیفری می‌باشد، به‌کرات توسط اندیشمندان هر دو حوزه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت در تبیین بحث آن است که هرچند رابطه استناد یا رابطه سببیت در قلمرو هر دو نوع مسئولیت مورد بحث واقع می‌شود اما باید به تفاوت‌های عمده این دو حوزه که بالتبع تمایز در بحث رابطه استناد را به همراه می‌آورد، توجه داشت.

تفاوت‌های اساسی مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی که در بحث حاضر مؤثر می‌باشد به طور مختصر عبارت‌اند از:

اولاً: هدف از ایجاد این دو نوع مسئولیت یکسان نیست. طبعاً این تفاوت موجب تفاوت در نگاه به چنین مسئولیتی می‌گردد و در نتیجه بر سایر امور نظیر شیوه رسیدگی و جبران خسارت تأثیر خواهد گذاشت. در حقوق جزا چون مجرم نظم عمومی را مخدوش کرده است، جامعه بدین‌سان از خود دفاع می‌کند و سزای عمل متجاوز از نظم عمومی را به وی خاطر نشان می‌سازد. به همین جهت انواع مجازات‌ها نظیر حبس، تبعید، اعدام و جریمه‌های نقدی با اهداف گوناگون از جمله به منظور جبران خسارت عمومی و تنبّه سایرین و اصلاح ناقض نظم اجتماع مقرر شده است. بدین ترتیب باید گفت که مسئولیت کیفری، ضمانت اجرای تجاوز به حقوق عمومی است و شدت آن بستگی به درجه اخلاقی دارد که در نظم عمومی ایجاد می‌شود. ولی ماهیت مسئولیت مدنی صرفاً « جبران خسارت » است، و حقوق شبه‌جرم از این ماهیت تعریف شده فراتر نمی‌رود. هرچند امروزه حقوق کیفری نیز قدری متحول گردیده و تحت تأثیر برخی اندیشه‌های نوین نظیر «عدالت ترمیمی»، ایده «جبران خسارت» به جای «مجازات» در آن حوزه وارد گردیده است، اما در هر حال نباید فراموش کرد که

خسارت مدّ نظر این دیدگاه نیز جنبه اجتماعی و عمومی دارد نه فردی و به همین جهت نمی‌توان مفهوم عدالت جزایی را منطبق بر «عدالت مبتنی بر جبران خسارت» دانست؛ چرا که در این صورت شأن عدالت کیفری که یک عدالت جامعه‌محور است، تنزل خواهد یافت.

بنابراین یکی از تفاوت‌های مسئولیت کیفری با مسئولیت مدنی از نظر هدف نهایی می‌باشد، یعنی در حالی که هدف نهایی از مسئولیت مدنی، جبران زیان متضرر از عمل غیرقانونی است، هدف نهایی از مسئولیت کیفری، جلوگیری از ظهور پدیده جرم است؛ در هر یک از این دو امر، راه مخصوص برای رسیدن به هدف شرایط خاصی را در بر دارد. بنابراین هر عملی که موجب زیان دیگری بدون مجوز قانونی شود، ایجاد مسئولیت مدنی می‌کند و هر عملی که از نظر نظم عمومی و اجتماعی خطرناک باشد موجب مسئولیت کیفری می‌گردد.^۱

ثانیاً: برای تحقق مسئولیت کیفری، "قابلیت انتساب جرم به مرتکب"، امری ضروری است و قانون‌گذار برای تحقق مسئولیت کیفری، شرایط و ویژگی‌های جسمی، روانی و توانایی تفکر و تعقل و قدرت تصمیم‌گیری برای انجام دادن یا خودداری از الزامات قانون را ضروری می‌داند. لذا برای تحقق مسئولیت کیفری، صرف ارتکاب فعل زیان‌بار کافی نیست و علاوه بر آن مرتکب بایستی بالغ، عاقل و مختار باشد. به عبارت دیگر شخص هنگامی مسئولیت کیفری دارد که از شرایط عامه تکلیف برخوردار بوده و عمل ارتكابی وی فاقد عوامل موجهه و رافع مسئولیت کیفری باشد. اما در مورد مسئولیت مدنی در پاره‌ای از موارد، بدون وجود چنین شرایطی، شخص مکلف به جبران خسارت می‌باشد.^۲

اما در مسائل کیفری همان‌طور که گفته شد، برای مجازات مرتکب همواره احراز رابطه علیّت بین رفتار مجرمانه و جنایت به‌وجودآمده امری ضروری است و بدون احراز چنین رابطه‌ای نمی‌توان کسی را مجازات نمود.

تفاوت‌های دیگر مسئولیت کیفری با مسئولیت مدنی که در بحث حاضر مؤثر هستند را می‌توان بدین شکل خلاصه کرد:

۱. محسنی، فرید، جزوه حقوق جزای عمومی مقطع دکتری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری، ۱۳۹۱، ص. ۱۷.

۲. نجیب‌حسینی، محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری، چاپ سوم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱، ص. ۴۰.

۱- دعوای کیفری یک دعوای عمومی است که در واقع دولت علیه شخص مطرح می‌کند، در حالی که دعوای مدنی یک دعوای خصوصی است که شخص خصوصی علیه شخص خصوصی دیگر ایراد می‌کند.

۲- طریقه اثبات در دعوای کیفری بر مبنای دلیل اثباتی یقینی «ورای هرگونه شک و شبهه معقول» بوده ولی در دعوای حقوقی اثبات بر مبنای اصل «برتری دلایل» است.

اما نباید فراموش کرد که هر دو در قلمرو یک هدف بسیار اساسی اشتراک دارند و آن کنترل رفتار اجتماعی و پیشگیری از مخاصمات افراد اجتماع است.^۱

به جهت همین اهداف مشترک، در هنگام بحث از یکی از ارکان مهم مسئولیت کیفری یعنی رابطه سببیت، گاهی پژوهش‌گران و حتی قانون‌نویسان دچار سردرگمی شده و مسائل مربوط به دو حوزه را با یکدیگر خلط کرده‌اند، ولی باید به این نکته توجه داشت که رابطه استناد از جمله عناصر و ارکان تحقق مسئولیت کیفری است و باید از بیان مباحث «ضمان و پرداخت خسارت» در حوزه مورد بحث به عنوان یک موضوع اصیل پرهیز کرد.

بنابراین مهم‌ترین سؤال هنگام بحث درباره رابطه سببیت در قلمرو حقوق کیفری سؤال در خصوص معیار احراز این رابطه است. پاسخ به سؤال فوق در حالتی که عوامل متعددی در وقوع بزه دخالت داشته‌اند اهمیت بیشتری یافته و نیازمند بررسی دقیق‌تر است. چراکه گاهی دخالت این عوامل در کنار یکدیگر و بر مبنای عرف فاقد تقدم و اولویت نسبت به همدیگر بوده و گاهی نیز بین این عوامل به‌ویژه از نظر زمانی تقدم و تأخر وجود دارد. لذا با توجه به این که قوانین کیفری مختلف در این موارد، معیار واحدی اتخاذ ننموده و حتی گاهی از تلفیق چند معیار برای احراز رابطه سببیت به عنوان یکی از ارکان مسئولیت کیفری بهره برده‌اند، در قسمت اول نوشتار حاضر به بحث پیرامون معیار رابطه سببیت در فرض تعدد عوامل در وقوع جنایت می‌پردازیم. این قسمت از پژوهش نیز در دو بخش ارائه خواهد شد: در بخش اول عوامل هم‌عرض و در بخش دیگر، عواملی که در طول یکدیگر موجب وقوع جنایت شده‌اند مورد بررسی واقع می‌شوند.

اغلب نظام‌های حقوقی در بحث از رابطه سببیت با چند سؤال یا چالش اساسی روبرو هستند و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. چالش اول مربوط به تعریف جامع و منطقی از سبب است. چالش اساسی دیگر

1. Ross, Darrell, Civil Liability in Criminal Justice, Fourth edition, Anderson Publishing, 2009, p. 24.

در ارتباط با مشکل احراز رابطه سببیت در مواقعی است که رفتار مجرمانه از طریق ترک فعل یا امتناع از یک وظیفه ظهور یافته است. چالش مهم دیگر نیز در مورد نقشی است که قربانی جرم یا بزه‌دیده در وقوع بزه ایفاء نموده است. بنابراین با توجه به اهمیت این چالش‌ها و نوع برخورد قوانین کیفری با آنها، در قسمت دوم نوشتار طی سه بخش مجزا به بحث حول محور این سه چالش و رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره آنها پرداخته‌ایم. در بخش اول در خصوص تعریف سبب، در بخش دوم درباره رابطه سببیت در ترک فعل و در بخش سوم در مورد نقش بزه‌دیده در وقوع جرم بحث می‌نماییم. نوشتار حاضر از بحث‌های فلسفی رابطه سببیت و نیز تعاریف کلی در مورد مفاهیم سبب، شرط و عامل پرهیز نموده و بر مباحث اصلی رابطه استناد با تأکید ویژه بر نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تمرکز خواهد کرد.

۱. معیار رابطه سببیت در فرض تعدد عوامل در وقوع جرم

برای احراز مسئولیت، انجام دادن رفتار مجرمانه یا زیان‌بار کافی نیست، بلکه بایستی بین نتیجه موجود و رفتار مرتکب، رابطه موردقبول از نظر معیارهای حقوقی وجود داشته باشد.

اگر یک عامل به صورت انفرادی باعث ایجاد جنایت شود، تشخیص چنین رابطه‌ای آسان بوده، و به راحتی می‌توان تشخیص داد که بین رفتار مرتکب جنایت حاصله رابطه سببیت وجود دارد یا خیر. اما ممکن است عوامل متعدد باعث ایجاد جنایت شوند که این عوامل متعدد گاه در عرض هم هستند و گاهی در طول هم و گاهی این اجتماع به صورت اجتماع اسباب متعدد می‌باشد و گاه به صورت اجتماع مباشرین متعدد و گاهی نیز به صورت اجتماع سبب و مباشر، که در این موارد تشخیص رابطه سببیت مشکل بوده و موجب طرح نظریات مختلفی از سوی فقها و حقوق‌دانان و همچنین صدور آراء و احکام متعدد از سوی دادگاه‌ها در مورد ملاک تعیین سبب یا اسباب مسئول شده است:

۱-۱. عوامل متعدد در عرض یکدیگر

در مواردی که تأثیر عوامل متعدد، متوقف بر وجود یکدیگر نمی‌باشد، بلکه هر کدام از این عوامل صرف‌نظر از همراهی با عامل دیگر در وقوع جنایت مؤثر هستند و نتیجه حاصله مستند به همه آنها باشد، اصطلاحاً می‌گویند که عوامل متعدد در عرض هم قرار دارند.

این تعدد عوامل در عرض هم، گاه به صورت اجتماع مباشرین متعدد می‌باشد و گاهی به صورت اجتماع اسباب متعدد و گاه نیز به صورت اجتماع سبب و مباشر.

۱-۱-۱. اجتماع مباشرین متعدد در عرض هم

گاهی ممکن است چند عامل با افعال متعدد مباشرت در جرم نموده به طوری که جنایت محصول مجموع افعال آنها محسوب گردد، به نحوی که رابطه علیت بین فعل هریک از آنان و جنایت حاصله ثابت باشد. به عبارت دیگر گاه چند عامل به نحو مستقیم و بلاواسطه باعث ورود خسارت یا جنایت علیه دیگری می‌شوند که در این صورت همه آنها به نحو مساوی مسئول می‌باشند. بنابراین تحقق این نوع مسئولیت به شرطی است که نتیجه زیان‌بار قابل استناد به عمل همه آن عوامل متعدد باشد، به عنوان مثال چند نفر با هم یک نفر را گرفته و از پرتگاهی پرتاب کنند و همین عمل منجر به فوت آن شخص و یا صدمات بدنی شود یا مثلاً دو نفر با ضربات متعدد چاقو باعث سلب حیات از دیگری شوند.

این اجتماع مباشرین متعدد در عرض همدیگر، گاه به گونه‌ای است که این عوامل باعث ایراد جنایت بر یکدیگر می‌شوند که در این زمینه امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: «هر گاه دو نفر آزاد و عاقل و بالغ با یکدیگر برخورد کرده و در اثر آن بمیرند، اگر قصد قتل یکدیگر را داشته باشند قتل عمد است و اگر قصد قتل یکدیگر را نداشته باشند و فعل هم غالباً کشنده نباشد، قتل شبه‌عمد است و ورثه هر کدام نصف دیه دیگری را پرداخت می‌کند و نصف باقی‌مانده از هر دو ساقط می‌شود»^۱. در تأیید همین نظر مواد ۳۳۴ و ۳۳۵ قانون مجازات سابق نیز مباشرین را به طور تساوی عهده‌دار پرداخت دیه می‌دانست. ماده ۳۳۴ در موردی است که هر دو مباشر کشته شوند و ماده ۳۳۵ نیز در موردی است که یک نفر از مباشرین کشته شود. ماده ۵۲۷ قانون ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر داشته است: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد، در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطا محض نصف دیه هر کدام به‌وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیاء دم او بپردازند».

استفاده تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از واژه «بی‌واسطه» مفهومی معنی مباشرت است. در خصوص ماده ۵۲۷ دو نکته قابل ذکر است: اول این که ماده مذکور بر خلاف مواد قبلی میزان تأثیر هریک از طرفین را واجد اهمیت تلقی کرده و لیکن نحوه تشخیص میزان تأثیر را بیان ننموده است، گویا در این مورد نیز همانند

^۱. خمینی، امام روح‌اله، تحریرالوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، ص. ۵۶۳.

آنچه که در رویه قضایی معمول است باید از نظرات کارشناسی استفاده کرد، و همین نکته، ضعف این قسمت از ماده محسوب می‌شود چرا که در صورت وقوع چنین حادثه‌ای به نظر می‌رسد که باید از میزان تأثیر عوامل صرف‌نظر کرد، و به نتیجه واقع‌شده توجه اساسی مبذول داشت زیرا این که هر یک در وقوع این نتیجه چه مقدار مقصر بوده‌اند، به علت مشکلات عملی تعیین این مقدار و بروز نتایج احتمالی مبتنی بر بی‌عدالتی و تشتت در آرای قضایی نباید مدنظر قرار گیرد.

دوم این‌که، علت این موضوع که مواد پیش‌گفته قانون مصوب ۱۳۷۰، هر کدام از مباشرین را عهده‌دار پرداخت نصف دیه می‌دانستند، این بود که در اینجا مرگ مستند به دو عامل می‌باشد: یکی خود مقتول و دیگری عاملی که با مقتول برخورد داشته است. بنابراین نصف دیه به دلیل استناد جنایت به خود مقتول ساقط می‌شود و عامل دیگر فقط مسئول پرداخت نصف باقی‌مانده می‌باشد که به او استناد دارد. اما اینکه در فرضی که هر دو عامل (یعنی هر دو نفری که به هم برخورد می‌کنند) کشته می‌شوند، دو ماده ۳۳۴ و ۳۳۵ قانون قبلی هر کدام از دو عامل را عهده‌دار پرداخت نصف دیه دیگری می‌دانستند و تهاوتر صورت نمی‌گرفت. آثار این موضوع در جایی آشکار می‌شود که آن دو عامل از یک نوع نباشند و میزان دیه آنها یکسان نباشد، مثلاً یکی از عوامل زن باشد و دیگری مرد. همچنین در موردی که یکی از مباشرین مسلمان باشد و دیگری غیرمسلمان. به نظر می‌رسد چنین تفکیکی به جهت دقت تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۵۲۷ به نحو شفاف‌تری انعکاس یافته است.

اما فرض دیگر اجتماع مباشرین متعدد در عرض هم، جایی است که آن عوامل متعدد به شخص ثالثی جنایتی وارد کنند. در این زمینه ماده ۳۶۵ قانون سابق نیز شایان توجه است. چرا که به نظر می‌رسد کلمه سبب در این ماده به معنای «باعث» به کار رفته و لذا این ماده نیز عوامل متعدد را به طور مساوی مسئول می‌شناسد. چنین استنباطی از تسبیب برگرفته از تعریف اصطلاحی سبب توسط برخی فقها است که تسبیب را هرگونه فعلی می‌دانند که موجب تلف شود.^۱ درحالی‌که طبق نظر برخی دیگر از فقها این تعریف اصطلاحی دقیق نبوده و شامل حالت مباشرت در جنایت یا تلف نیز می‌شود.^۲

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تفاوت اساسی در این بحث به وجود آورده است، زیرا طبق این ماده اگر جنایت مستند به تمام عوامل باشد [در فرض ما مستند به دو یا چند مباشر] به طور مساوی ضامن می‌باشند؛ مگر تأثیر رفتار مرتکبان

۱. حلی، جعفرین‌حسن، شرایع‌الاسلام، جلد ۳، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق، ص. ۱۸۶.

۲. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، مسالک‌الافهام، جلد ۱۲، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق، ص. ۱۶۳.

متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئولند. نگارندگان معتقدند این تشویش در بیان معیار در ماده ۵۲۶ موجب بروز مشکلات عملی خواهد شد. البته بدون تردید ماده مذکور بازتابی از رویه قضایی است که در زمان اجرای ماده ۳۶۵ قانون سابق، به شدت متمایل به تعیین میزان تأثیر و حکم به ضمان به نسبت تأثیر بوده است. انتقاد اساسی به ماده ۵۲۶، این موضوع است که نگرش ماده مذکور یک نگرش کیفری نیست بلکه مقنن استناد در حقوق کیفری را منحصر به تعیین ضامن دانسته است چرا که بیان نموده «... چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد ...» و سپس مشکل را حل شده تلقی کرده و اقدام به تبیین میزان مسئولیت در پرداخت خسارت نموده است. در حالی که در مسائل کیفری مشکل به این نقطه باز می‌گردد که آیا رابطه استناد موجود است یا خیر؛ یعنی یک مرحله پیش از حکم موضوع ماده ۵۲۶. شاید تعیین رابطه علیت یا استناد در موضوع جمع دو مباشر آسان باشد ولی به هنگام جمع دو سبب همین نکته اساسی است که موجب بروز مباحثات و اختلافات بین علمای حقوق کیفری می‌شود.

۱-۲-۱. اجتماع اسباب متعدد در عرض هم

گاهی اتفاق می‌افتد که چند سبب در عرض هم و به طور همزمان بدون این که تأثیر هر کدام از آنها متوقف بر وجود عامل دیگر باشد و بدون این که وجود یکی شرط تأثیر دیگری باشد، در وقوع جنایت مداخله می‌نمایند، به نحوی که جنایت حاصله ناشی از فعل همه آنها و مستند به همه اسباب می‌باشد. این حالت در جایی است که به دلیل فقدان یا ضعف مباشرت، جنایت قابل استناد به مباشر نبوده، بلکه عرفاً یا به تشخیص کارشناس، رابطه علیت بین افعال اسباب متعدد و وقوع جنایت برقرار می‌باشد و جنایت مستند به فعل همه آنها می‌باشد. به عنوان مثال اولین سبب در غذای مجنی‌علیه سم ریخته و دیگری داروی وی را زهرآلود می‌کند و مجنی‌علیه در اثر تأثیر هر دو سم فوت شود. در اینجا با دو سبب مواجه هستیم که در عرض یکدیگر قرار دارند. بنابراین در مثال ذکر شده مرگ مستند به فعل هر دو سبب می‌باشد. یعنی اسبابی که در عرض هم بوده و هر یک مستقل از دیگری عمل می‌کند، بدون این که وجود هریک شرط تأثیر دیگری باشد. در نتیجه در اینجا هر دو سبب شریک در جرم بوده و به عنوان فاعل مستقل جرم، به طور مساوی مسئول می‌باشند. لذا در صورتی که اسباب متعدد در عرض هم باشند، همه آنها مسئولیت مشترک دارند.^۱ هرچند نیرو یا اندازه تأثیر آنها یکسان نباشد.

^۱ نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، جلد ۳۷، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ص. ۵۵.

با این حال قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۵۲۶ این اصل بدیهی و پذیرفته شده را که موجب کاهش موارد بی‌عدالتی و عدم انسجام آرای قضایی می‌شود در آن قسمت که عنوان نموده «مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...»، نادیده گرفته و به معیار «قابلیت استناد» بی‌توجهی کرده و تحت تأثیر ذهنیت علمای حقوق مسئولیت مدنی قرار گرفته است. چرا که در مباحث شبه‌جرم و قواعد مسئولیت مدنی، میزان تأثیر، اهمیت دارد ولی در قواعد کیفری، موضوع استناد بزه به همه عوامل است که باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد. لذا، اصلاح این قسمت از ماده مذکور در خصوص عوامل هم‌عرض ضروری به نظر می‌رسد. شاید با مشاهده این عبارت در ماده فوق‌الاشعار در بادی امر چنین به نظر برسد که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به درستی معیار «سبب اقوی» را پذیرفته است ولی با دقت مشخص می‌گردد که بر اساس نظریه مذکور، باید بین علل و اسباب مختلفی که به حصول نتیجه منجر شده است قائل به تفکیک شد، علت یا علل جزئی را که در پیدایش نتیجه چندان تأثیری نداشته‌اند از سلسله علل و اسباب حذف کرد و تنها سببی را مبنای مسئولیت قرار داد که علت اساسی و اقوی در حصول نتیجه بوده است.^۱ در حالی که ماده ۵۲۶ رابطه استناد بین اسباب هم‌عرض و نتیجه را موجود فرض کرده و صرفاً در میزان و نحوه ضمان بین آنها قائل به تفاوت بر حسب تأثیر شده است.

۱-۳-۱. اجتماع سبب و مباشر در عرض هم

در این حالت هم افعال ارتكابی از سوی سبب و مباشر در عرض همدیگر می‌باشند و تأثیر هیچ‌کدام متوقف بر وجود دیگری نیست و هیچ‌کدام از آنها شرط تأثیر دیگری نمی‌باشد، بلکه هر یک از آنها صرف‌نظر از همراهی با عامل دیگر در وقوع جرم مؤثر هستند و جنایت ارتكابی نیز مستند به مجموع افعال ارتكابی از سوی سبب و مباشر می‌باشد. مثلاً یکی از عوامل به عنوان سبب، غذای مجنی‌علیه را آلوده به سم می‌کند و دیگری نیز به عنوان مباشر چاقویی به او می‌زند و سرانجام مجنی‌علیه در اثر تأثیر هم‌زمان سم و جرح وارده کشته می‌شود. در این صورت نیز سبب و مباشر هر دو به طور مساوی مسئولیت داشته و هر یک از آنها مجازات فاعل مستقل را دارد و در صورت عمدی بودن جنایت می‌توان هر دو را قصاص کرد.

۱. طاهری‌نسب، سیدیزداله، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۸، ص.

این موضوع که منطقی می‌نماید در ماده ۵۲۶ ق.م.ا به‌طور صریح مورد اشاره قرار گرفته و ابهام در این خصوص که به شرط تأثیر هم‌عرض مباشر و سبب در جنایت، آیا سبب نیز مسئول تلقی می‌شود را از بین برده است و از این نظر باید این ماده را نوآوری مهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص رابطه سببیت دانست.

در این مورد که در صورت تساوی سبب و مباشر، آیا باید ایشان را شریک قلمداد کرد، اختلاف نظر است. در غیر مورد جنایات معمولاً قضات دادگاه‌ها سبب و مباشر هم‌عرض را شریک قلمداد می‌کنند ولی در جنایات به نظر می‌رسد تمایل قضات به عدم توسعه مفهوم مشارکت به اسباب است.^۱

۱-۲-۱. اجتماع عوامل متعدد در طول هم

گاهی تأثیر عوامل متعدد به‌گونه‌ای است که تأثیر هریک متوقف بر وجود عامل دیگر بوده و هریک از آن عوامل، موجب پیدایش عامل دیگری می‌شود و این عوامل متعدد زنجیروار به هم متصل بوده و اصطلاحاً در طول هم قرار دارند، و تأثیر آنها هم‌زمان نبوده و نسبت به همدیگر تقدم و تأخر زمانی دارند و جنایت حاصله نیز مستند به همه آن عوامل نمی‌باشد. در اینجا سئوالی که مطرح می‌شود این است که کدام یک از حلقه‌های زنجیر و عوامل پی‌درپی علت پیدایش جنایت می‌باشد و سبب مسئول کدام یک از آن عوامل متعدد می‌باشد. این حالت نیز می‌تواند به صورت اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع اسباب متعدد باشد. به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم مباشرت، مباشرین متعدد نمی‌توانند در طول هم باشند.

۱-۲-۱. اجتماع سبب و مباشر در طول هم

گاهی سبب و مباشر، هر دو در طول یکدیگر در وقوع جنایت دخالت داشته و به نوعی در حدوث جنایت و نتیجه زیان‌بار مؤثرند. در این صورت برخی در تشخیص عامل مسئول، نظریه مسئولیت تضامنی را مطرح کرده و گفته‌اند که مجنی‌علیه به هریک از سبب و مباشر که مایل باشد می‌تواند رجوع کند؛ زیرا به اقتضای حدیث لاضرر، هرکس مسئول خساراتی است که ایجاد کرده است. به‌علاوه ضعف تأثیر سبب مانع ثبوت مسئولیت مسبب نبوده و در هر حال هر دو به طور تضامنی مسئولیت خواهند داشت.^۲ اما صرف‌نظر از عقیده اغلب فقها از جمله صاحب‌جواهر که به هنگام وجود مباشر، مسئول قلمداد کردن سبب در کنار آن را غیرعاقلانه می‌دانند، در اینجا باید به استدلال

۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد، «استناد و نقش آن در شرکت در جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۴.

۲. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد ۱۴، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۳ ق، ص. ۲۵.

قائلین به مسئولیت تضامنی انتقاد کرد. زیرا استدلال حقوقی محض در این گونه موارد و استناد به قاعده «لاضرر» از ذهنیت کیفری دور است. در حقوق کیفری با توجه به مسئولیت اجتماعی، نباید مسئولیت تضامنی را مطرح کرد. ماده ۵۲۶ قانون ۱۳۹۲ که در صدد پیروی از همین نظریه است را نیز باید محدود به موارد اجتماع سبب و مباشر به طور عرضی نموده و به هنگام تأثیر دو عامل در وقوع جنایت به نحو طولی، سبب را عامل بعید دانسته و مباشر را به لحاظ کیفری مسئول اصلی بزه قلمداد کرد.

اجتماع سبب و مباشر ممکن است به سه صورت باشد: ۱- اقوی بودن مباشر از سبب ۲- تساوی سبب و مباشر ۳- اقوی بودن سبب از مباشر.

۱-۲-۱. اقوی بودن مباشر از سبب

در این حالت بدون تردید و اختلاف، مباشر مسئول بوده و همین معیار از ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز استنباط می‌شود.

۱-۲-۲. تساوی سبب و مباشر

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورت تساوی سبب و مباشر بدون ذکر حد و حدود و قیود مسأله در صورت استناد جنایت به هر دو عامل، به‌نوعی هر دو را مسئول دانسته است. البته به نظر می‌رسد که این نظر مطابق نظر مشهور فقها نیست. در واقع در این ماده، احراز رابطه علیت و اسناد عرفی جنایت به عامل جنایت ملاک قرار گرفته است، بدون این‌که مباشر یا سبب بودن عامل فی‌نفسه موضوعیتی داشته باشد. بنابراین از آنجا که عرفاً جنایت به هر دو عامل استناد دارد و هر دو عامل از نظر میزان تأثیرگذاری (براساس عرف) مساوی می‌باشند، مسئولیت متوجه هر دو عامل خواهد بود و در نتیجه مباشر یا سبب بودن نمی‌تواند ملاک تعیین مسئولیت باشد. به‌عبارت دیگر معیار مهم، اسناد عرفی جنایت می‌باشد که به هر دو عامل نسبت داده می‌شود.

با وجود این، هرچند ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موافق با این نظر است، ولی شایان ذکر است که پیش از تصویب این قانون، شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در مقام تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۹۲۳ مورخه ۷۲/۱/۳۰، به این مطلب تصریح کرد که در صورت تساوی سبب و مباشر، مباشر ضامن است. در پرونده مورد بحث، قاضی دادگاه بدوی، مباشر و سبب، هر دو را مسئول قلمداد کرده بود. ولی شعبه ۲۶ دیوان با

استناد به کتاب جواهرالکلام، رأی را نقض کرده و نظر به انحصار مسئولیت نسبت به مباشر داده بود.^۱

۱-۲-۱-۳. اقوی بودن سبب از مباشر

چنان که گذشت یکی از حالت‌هایی که در صورت همراهی مباشر با سبب مطرح است، موردی است که سبب قوی‌تر از مباشر جرم باشد. مانند این که شخصی دپگری را به خوردن طعام مسمومی دعوت نماید و مدعو هم در حالی که کاملاً از قضیه بی‌خبر است، آن را بخورد و بر اثر خوردن طعام آلوده فوت نماید. در این فرض بنا بر قول مشهور فقها اگرچه مهمان مباشرتاً اقدام به تناول نموده است، لکن به خاطر جهل و به‌خصوص آگاهی سبب به آلوده بودن غذا، تقدیم‌کننده غذای مسموم به عنوان سبب اقوی از لحاظ عرف مسئول تلقی می‌گردد. البته منظور از اقوی بودن که در لسان فقها به کار رفته است، به احراز انتساب برمی‌گردد، زیرا فاعل جرم زمانی در ارتباط با آن مسئول می‌باشد که قابلیت استناد به او وجود داشته باشد، لذا چنانچه سبب و مباشر در خصوص جنایتی با هم جمع شوند، در صورتی سبب مسئول خواهد بود که از مباشر در استناد پدیده مجرمانه به او قوی‌تر باشد و به عبارت دیگر رابطه استناد نسبت به سبب در نظر عرف احراز شده باشد. در این خصوص و با توجه به جمع مواد «فصل ششم- موجبات ضمان»، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تغییر محسوسی نسبت به قوانین سابق صورت نگرفته است؛ بلکه می‌توان اظهار کرد که هنگامی که سبب و مباشر در صورت تساوی تأثیر هر دو مسئول قلمداد می‌شوند، به طریق اولی به‌هنگام ضعف مباشر و تأثیر قوی‌تر سبب، سبب مسئولیت خواهد داشت. موارد بسیاری از مصادیق اقوی بودن سبب نسبت به مباشر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ عنوان شده است. به عنوان مثال ماده ۵۲۳ در این باره مقرر داشته است: «هر گاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است ...»

در خصوص ملاک‌های تشخیص اقوی بودن سبب از مباشر برخی از حقوق‌دانان معتقدند که: «... اقوی بودن را باید با مراجعه به عرف مشخص کرد و داوری عرف در این مورد بستگی به عواملی چون قانونی بودن اقدام مباشر، صغر سن، جنون، جهل یا فریب خوردن قربانی (مثلاً راهنمایی کردن یک صغیر غیرممیز یا مجنون و یا اکراه آنها

۱. بازگیر، یداله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور - ۲ (قتل شبه‌عمد و خطای محض)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷، صص. ۱۳۱ و ۱۳۲.

به تیراندازی به سوی دیگران یا ارائه غذای مسموم به شخص ناآگاه به مسموم بودن آن) و نیز ماهیت انتظار عرف از هریک از مسبب یا مباشر دارد.^۱

۱-۲-۲-۱. اجتماع اسباب متعدد در طول هم

گاهی تأثیر اسباب متعدد عرفاً هم‌زمان نیست و از این جهت دارای ترتیب در تأثیر هستند و به اصطلاح اسباب در طول هم قرار دارند و هر یک از آنها زمینه تأثیر دیگری را فراهم می‌کند. این موضوع مهم در مواد ۵۳۵^۲ و ۵۳۶^۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبیین شده است.

در مورد اجتماع اسباب متعدد، به طور کلی می‌توان گفت که این اجتماع به دو صورت ممکن است مطرح باشد: صورت اول این که همه اسباب متعدد عدوانی نباشند بلکه بعضی از آنها عدوانی و بعضی دیگر غیر عدوانی باشند. صورت دوم: نیز فرضی است که همه اسباب متعدد که در جنایت مؤثر هستند عدوانی باشند.

۱-۲-۲-۱. اجتماع اسباب عدوانی و غیر عدوانی

حالت اول در فرضی که اسباب متعدد در طول هم قرار دارند، یعنی نسبت به هم از نظر تأثیرگذاری حالت تقدم و تأخر دارند، این است که فقط یکی از اسباب عدوانی باشد. در این حالت با توجه به این که شرط مسئولیت سبب، عدوانی بودن آن است، بنا بر نظر مشهور فقها، اسباب متعددی مسئول اند و اسباب غیرعدوانی مسئولیتی ندارند.^۴ نکته شایان ذکر این است که دو ماده ۵۳۵ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «انجام عمل غیرمجاز» را جایگزین عنوان «عدواناً» که در ماده ۳۶۴ قانون قبلی به کار رفته بود، کرده‌اند. در حالی که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این موضوع بی‌توجه بوده است که صرفاً یکی از مواردی که ممکن است سبب عدوانی باشد، هنگامی است که وی عملی را به نحو غیرمجاز انجام داده است. بدون شک بهترین معیار برای تشخیص

۱. میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص (حقوق کیفری اختصاصی)، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص. ۵۰.

۱. ماده ۵۳۵: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است. مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است. مگر آن که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»

۲. ماده ۵۳۶: «هرگاه در مورد ماده ۵۲۹ عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.»

۳. قیاسی، جلال‌الدین، تسبیب در قوانین کیفری، چاپ دوم، نشر جنگل، ۱۳۹۰، ص. ۴۷.

«عدوانی بودن» یک سبب داوری عرف است. گاهی عرف به درستی هم عامل مجاز و هم عامل غیرمجاز را به یک اندازه مقصر و شایسته سرزنش می‌شناسد. به عنوان مثال فرض کنید عمل «شهرداری» که مجاز به حفر گودالی بوده، منجر به سقوط فردی بی‌گناه شده باشد. آیا در چنین حالتی از نظر عرف این عامل کمتر از زمانی که یک فرد بدون اجازه گودالی حفر کرده و موجب سقوط فردی در آن شده است، مقصر می‌باشد؟! لذا به نظر می‌رسد قانون باید در چنین مواردی اندیشه خود را محدود به یک یا دو مثال ذهنی نمی‌کرد و موارد غالب را نیز در نظر می‌داشت. بدین جهت مناسب‌تر است که مجدداً از واژه‌های «عدوانی» و «غیرعدوانی» به جای واژه‌های «مجاز» و «غیرمجاز» استفاده شود.

۱-۲-۲-۲. اجتماع اسباب عدوانی

صورت دوم از صور اجتماع اسباب متعدد در طول هم، فرضی است که همه اسبابی که در وقوع جنایت مؤثر بوده‌اند، عدوانی باشند. مشکل اصلی در مورد رابطه سببیت، همین صورت است که در زمینه آن نظریات مختلفی ابراز شده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همان‌گونه که ملاحظه گردید معیار «سبب مقدم در تأثیر» را در چنین حالاتی پذیرفته و تغییر محسوس آن نسبت به ماده ۳۶۴ قانون سابق محدود نمودن فرض به اسباب طولی است.

دلیل قائلین به این معیار در فقه اسلامی استناد به قاعده استصحاب است. محقق خوئی در این باره نوشته است: «مشهور فقها برای فتوای خویش جز استصحاب دلیلی ندارند در حالی که استصحاب در اینجا جاری نمی‌شود؛ چون قبل از به وجود آمدن سبب دوم، سبب اول تأثیری نداشته است تا اثر آن را استصحاب نماییم و بر سبب دوم تقدّم ببخشیم، بلکه زیان به هر دو سبب استناد داده می‌شود و در نتیجه ضمان و مسئولیت متوجه هر دو سبب به یک اندازه می‌شود. لذا ترجیح سبب مقدم در تأثیر بر سبب لاحق، فاقد وجهت است.»^۱

شاید به جهت همین انتقادات و نیز این نکته که نظریه «سبب مقدم در تأثیر» نه از نظر عرف و نه از نظر عقلی چندان موجه به نظر نمی‌رسد، رویه قضایی در کشور ما حتی در زمان حکومت این نظر به طور مطلق نیز چندان توجهی به آن نکرده است. به عنوان مثال در آرای صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی شهرستان بیرجند به هنگام وجود اسباب طولی در وقوع حادثه، نه تنها میزان ضمان بر اساس نظریه کارشناس‌ها

۱. نقیبی، ابوالقاسم، «مطالعه تطبیقی ملاک ارزیابی خسارت در فرض تعدد اسباب ایراد خسارت در حقوق اسلامی»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱.

(که همان نماینده عرف متخصص در قضیه می‌باشند) تعیین شده است، بلکه حتی درخصوص مسئول شناختن افراد به لحاظ کیفری نیز سبب اقوی از نظر عرف شایسته عنوان بزهکار شناخته شده است.^۱

شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور نیز با این استدلال که در باب اجتماع اسباب همیشه سبب قریب ضامن است و اسباب بعید و ابعید ملاحظه نمی‌شود، حکم به برائت سبب غیرمتعارف داده و تنها سبب متعارف را مسئول دانسته است.^۲

با عنایت به رویه‌ای که دستگاه قضایی در موارد تعدد اسباب طولی در وقوع جنایت اتخاذ نموده است، به نظر می‌رسد مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ قابل تأمل می‌باشد و در این حالت ارجاع قضیه به ماده ۵۲۶ کافی به مقصود است.

۲. چالش‌های مرتبط با رابطه سببیت

سؤالات متعددی در خصوص سببیت وجود دارد که هنوز به جرأت می‌توان گفت به برخی از آنها پاسخ قطعی ارائه نگردیده و یا اساساً کمتر مورد مذاقه حقوقی قرار گرفته‌اند. در این فصل به برخی نکات در این خصوص اشاره می‌گردد.

۲-۱. تعریف سبب و معیار «اگر نبود»^۳

در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجازات اسلامی از تسبیب [سبب] تعریفی ارائه شده است. براساس این ماده: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». توجه به ماده مذکور، نشان‌گر شباهت بسیار این ماده با ماده (۱) ۲/۰۳ قانون جزای نمونه^۴ آمریکا است که در تعریف سبب می‌گوید: «رفتار زمانی سبب وقوع یک نتیجه تلقی می‌شود که آن مقدمه پیشینی نسبت به نتیجه مورد بحث باشد که اگر نبود، این نتیجه واقع نمی‌شد».

این معیار از نظر نویسندگان غربی یک بحث غیرعلمی و تجربی در خصوص حقیقت بوده و مبتنی بر این سؤال است که آیا رفتار متهم در زنجیره‌ای از وقایع که نهایتاً منجر به آسیب یا جراحت یا مرگ شده است، قرار می‌گیرد یا خیر. از این رو در پرونده‌ها و قوانین موضوعه از آن تعبیر به اصل «اگر نبود» یا به اصطلاح لاتین sine qua non cause می‌شود. سبب اگر نبود یعنی این که اگر عمل فاعل نبود، نتیجه

۲. دادنامه‌های شماره‌های ۹۱۰۹۹۷۵۶۱۱۲۰۰۹۵۱، و ۹۰۰۹۹۷۵۶۱۱۲۰۱۳۸۷

۳. دادنامه شماره ۷۱/۵/۷/۲۶/۱۳۶۵

3. Factual (But For) Cause

4. Model Penal Code

هرگز رخ نمی‌داد. برای مثال، شخصی سنگ بزرگی را از بالای صخره به پایین که محل تجمع جمعیت است هل می‌دهد تا مردمی که در پائین صخره تجمع نموده‌اند، پراکنده شوند. مردم که متوجه موضوع می‌شوند، فوراً پراکنده می‌شوند؛ مگر دو نفر که از بد روزگار مسیر را ندیده‌اند و در نتیجه در اثر اصابت سنگ به آنها می‌میرند. در واقع هل دادن سنگ باعث مرگ این دو نفر شده است. اگر آن شخص این سنگ را هل نمی‌داد آنها زنده می‌ماندند.

سبب حقیقی یک مسأله عینی و تجربی از تحلیل وقایع است. به همین دلیل نویسندگان حقوقی غربی آن را سبب حقیقی یا واقعی می‌نامند.^۱ با وجود این که این تعریف به‌طور معمول توسط قوانین کشورهای مثل آمریکا و آلمان برای «تسبیب» ذکر می‌شود، ولی نویسندگان حقوقی معتقدند که این تعریف صرفاً یک پیش‌شرط بوده و برای مسئولیت کیفری لازم است که رفتار متهم هم (۱) سبب واقعی و هم (۲) سبب قانونی (سبب قریب- مستقیم یا بی واسطه *Legal (proximate) cause*) آن نتیجه باشد.^۲

یکی دیگر از مشکلاتی که تعریف فلسفی مورد اشاره از سبب ممکن است ایجاد کند این است که طبق این تعریف حتی اگر فردی بدون سوءنیت یا انگیزه مجرمانه، موجب وقوع نتیجه ناخوشایندی برای افراد شود؛ به عنوان سبب شناخته شده و مسئول قلمداد خواهد شد. در حالی که مسئول شناختن چنین فردی مطابق با اصل مداخله محدود حقوق کیفری نیست. در این ارتباط شایسته است به دو ماده ۵۰۹ و ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره نماییم. مطابق مفاد این دو ماده اعمالی که با انگیزه احسان و بدون هیچ‌گونه انگیزه مجرمانه‌ای انجام گرفته باشند، حتی در صورت ورود آسیب به افراد از قلمرو مداخله قانون‌گذار کیفری خارج شده است.

به نظر می‌رسد این دو ماده نشان‌گر نگرش دقیق مقنن نسبت به رابطه سببیت در امور کیفری و تفاوت آن با سببیت در حوزه فلسفی یا مسئولیت مدنی است؛ چرا که برخلاف نظر برخی حقوق‌دانان، انگیزه در قلمرو حقوق کیفری تا این درجه از اهمیت برخوردار است که می‌تواند قاطع رابطه استناد بین عمل واقع‌شده و نتیجه ناخوشایند قلمداد شود. بنابراین تعریف سبب از نگاه فلسفی باید همراه با معیارهای حقوق کیفری

^۱. Samaha, Joel, Criminal Law, Tenth edition, USA, Wadsworth Cengage Learning, 2007, p. 124.

^۲. لفیو، واین آر، سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین آقایی‌نیا، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰، صص. ۱۵ و ۱۶.

نظیر وجود انگیزه مجرمانه در فاعل عمل شود تا بتواند مقوم رابطه سببیت از نگاه حقوق کیفری شود.

به هر حال با توجه به این که تعریف سببیت در قالب اصل «اگر نبود» از رابطه سببیت یک مفهوم فلسفی ارائه می‌دهد نه یک مفهوم حقوقی و ضمناً توانایی تفکیک علت دور و حتی شرط را از عومل مهم‌تر ندارد، مناسب بود که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تعریف جامع‌تری از سبب ارائه می‌داد تا از چنین انتقادهایی مصون بماند. به عنوان مثال شایسته بود پس از عبارت «به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد»، عبارت «و از نظر عرف علت حادثه [یا یکی از علل حادثه] قلمداد شود»، افزوده می‌شد.

۲-۲. ترک فعل در جنایت

به دلیل عدم بیان قانون مجازات اسلامی سابق در خصوص این که آیا ترک فعل می‌تواند عنصر مادی جنایات به‌ویژه قتل عمد شود یا خیر، نظرات مختلفی در این باره توسط حقوق دانان ابراز شده بود. گروهی معتقد بودند که رکن مادی قتل عمدی، فعل مثبت است. بنابراین در مواردی که تکلیفی برای قاتل وجود داشته یا نداشته باشد، زمانی که شخص عملی را انجام نمی‌دهد به عنوان قاتل قابل مجازات نخواهد بود. هر چند که ممکن است عمل وی با مواد قانونی دیگر منطبق باشد.^۱ به نظر برخی دیگر نیز با بررسی قوانین حاکم در می‌یابیم که در کلیه فروض قانونی قتل عمدی در قوانین جزایی فعل مثبت مادی از شرایط اصلی و ضروری قتل عمدی محسوب گردیده است. بنابراین با توجه به مستندات قانونی ترک فعل نمی‌تواند مبنای مسئولیت مرتکب در قتل عمدی قرار گیرد.^۲

در مقابل عده دیگری بر این عقیده‌اند که باید بین جایی که تکلیفی برای انسان وجود دارد و آنجایی که چنین تکلیفی وجود ندارد، قائل به تفکیک شد. در جایی که شخص به حکم قانون یا قرارداد مکلف به انجام امری است، به عنوان مثال زندانبانی که به حکم قانون مکلف به تغذیه زندانی می‌باشد، چنانچه از انجام عمل خودداری نماید و بر اثر آن فرد مذکور بمیرد، رکن مادی قتل همان ترک فعل خواهد بود و تارک فعل قاتل عمد محسوب می‌گردد.^۳

۱. یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص. ۳۷.
۲. سیهوند، امیر، جزوه درس حقوق جزای اختصاصی یک، کارآموزی قضایی، تهران، ۱۳۷۹، صص. ۱۰ و ۱۱.
۳. قاسم‌زاده، مرتضی، «مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۴، ۱۳۷۸، ص. ۵۵.

به نظر می‌رسد مشکل در خصوص ترک فعل ناشی از تفاوت انفعال و عدم انفعال (در ترک فعل و فعل) در کشف ذهنیت بزهکار است، چرا که در فعل ما کاملاً به قصد بزهکار پی برده و می‌توانیم وی را شایسته برخورد کیفری بدانیم ولی در ترک فعل احراز این سوء نیت با دشواری روبرو است.^۱ شاید به دلیل وجود همین مشکل، برخی حقوق‌دانان بر این نظر اتفاق کرده‌اند که ترک فعل در صورتی که مسبوق به یک فعل باشد می‌تواند از جمله عناصر مادی جرم قتل عمد به حساب آید. چرا که در این صورت دیگر احراز قصد مرتکب چندان دشوار نیست.

ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در راستای پایان دادن به این اختلاف‌های نظری بدین شکل نگارش یافته است: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است. کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.»

نکته جالب در خصوص این ماده این است که در صورتی ترک فعل عامل وقوع جنایت تلقی می‌گردد که رابطه سببیت بین عمل او و نتیجه یعنی مرگ یا سایر صدمات احراز شود و این دقیقاً مشکل اصلی در بحث ترک فعل است. سؤال این است که این رابطه چگونه احراز می‌شود. آیا باید همانند مواردی که فاعل با انجام فعل مثبت عملی را انجام داده به تحلیل رابطه سببیت بپردازیم؟ به نظر می‌رسد که در این مواقع نیز باید داوری عرف را به یاری طلبید و پرسید که آیا در صورت ترک یک وظیفه قانونی یا قراردادی از جانب عامل، می‌توان مرگ یا سایر نتایج را مستند به ترک این وظیفه دانست یا خیر. به نظر می‌رسد که هر چند برخی قائل به تفکیک حقوق از اخلاق هستند، ولی این اخلاق است که کمک شایانی به عرف جهت حل این معضل می‌کند به‌عنوان مثال، عرف عدم اقدام مریی شنا در هنگام غرق شدن یک کودک یا شیر ندادن نوزاد نیازمند و درمانده توسط مادر را بسیار ناهنجارتر از مواردی نظیر عدم کمک به افراد یا بی‌تفاوت بودن محض می‌داند.

بنابراین مناسب است که در این خصوص در پی ارائه معیار نبود، بلکه هر مورد را با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه سنجید. از این رو قیود ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای مسئول شناختن تارک فعل که به تقلید از آثار نویسندگان

^۱. Duff, Antony, Answering for Crime, Responsibility and Liability in the Criminal Law, Oxford and Protland, Oregon, 2007, p. 208.

غربی تدوین شده است، در خود قید وجود رابطه سببیت نهفته است. چرا که از جمله اوضاع و احوالی که ذهن را به سمت وجود رابطه سببیت در چنین پرونده‌هایی رهنمون می‌شود، همان قیود مذکور است. (برای مثال قاضی در هنگام تصمیم در مورد این که آیا رابطه سببی بین ترک فعل و نتیجه وجود دارد، از خود سؤال می‌کند که آیا تارک فعل وظیفه خاص قانونی یا قراردادی داشته است یا خیر.)

۲-۳. نقش مجنی علیه

دیرزمانی است که دولت‌ها به نمایندگی از جامعه نقش اصلی را در حوزه مسایل کیفری ایفاء نموده و بزه‌دیدگان را به حاشیه رانده و در این حوزه فقط ایشان را مستحق جبران خسارت و ضرر و زیان دانسته‌اند. مثلاً در فرانسه دعوای بزه‌دیده، یک دعوای خصوصی (که جنبه فرعی و ثانوی دارد) به حساب می‌آید. در کشورهای کامن‌لا، بزه‌دیده تنها به عنوان شاهد می‌تواند در دعوای کیفری مداخله کند.^۱

با توجه به این نقش فرعی که حقوق کیفری برای بزه دیده قائل است، تقصیر وی به عنوان یک عامل مهم در وهله اول محسوب نمی‌شود و صرفاً در موضوع‌های فرعی نظیر میزان مجازات می‌تواند تأثیرگذار باشد نه در موضوعات اساسی نظیر عوامل تعیین‌کننده مسئولیت کیفری. در واقع اصل کلی، عدم تأثیر مجنی علیه در موازین مسئولیت کیفری است. ولی اگر تقصیر قربانی به اندازه‌ای تأثیرگذار باشد که طبق قضاوت عرف رابطه استناد بین فعل متهم و نتیجه را قطع نماید، دیگر نمی‌توان نقش وی را فرعی و بی‌اهمیت تلقی کرد. در فقه و قانون سابق مجازات اسلامی نمونه‌هایی از این نقش پررنگ بزه‌دیده، ملاحظه می‌شود. برای مثال می‌توان به ماده ۳۳۲ قانون سابق اشاره کرد که در موارد عبور عابر پیاده در مکان‌هایی که نباید عبور می‌کرده است و در فرض رعایت موازین و مقررات قانونی از جانب راننده، راننده را به لحاظ کیفری و حقوقی فاقد مسئولیت می‌دانست.

در آثار فقهای عظام، مثال مشهور برای نقش پررنگ بزه‌دیده، موردی است که فردی، دیگری را در آتش می‌اندازد و قربانی با وجود قدرت بر خروج از آتش، خود را نجات نمی‌دهد. فقها در چنین مواردی معتقدند رابطه استناد بین عمل فاعل و نتیجه قطع شده است و لذا ضمانی در بین نخواهد بود.^۲

^۱. Wolhuter, Lorraine; Olley, Neil; and David Denham, *Victimisation and Victims' Rights*, London and New York, Routledge Cavendish, 2009, p. 173.

^۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق، ص. ۵۸۵؛ و فاضل‌هندی، محمدبن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، جلد ۱، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق، ص. ۱۹.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این باره به بیان یک حکم کلی پرداخته و در ماده ۵۳۷ عنوان نموده است: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد. لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

سؤالی که از عبارت «ضمان ثابت نیست» به ذهن خطور می‌کند این است که آیا منظور تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نفی مسئولیت کیفری بوده است یا مسئولیت مدنی یا هر دو؟! به نظر می‌رسد علی‌رغم ابهام در این مورد می‌توان استنباط کرد که مسئولیت کیفری منتفی است، ولی در خصوص مسئولیت ناشی از شبه‌جرم بهتر است به قواعد کلی مسئولیت مدنی در قانون مدنی مراجعه کرده و ماده را محدود به جنبه عمومی بزه بدانیم.

عدم توجه مقنن در این ماده به مسأله تفاوت رابطه استناد در حقوق کیفری با مسأله ضمان که از مباحث مربوط به حقوق مسئولیت مدنی است، مجدداً به چشم می‌خورد؛ در حالی که در اثر ارزشمند مبانی تکمله‌المنهاج به چنین موضوعی به‌درستی توجه شده و در بحث از رابطه استناد در چنین مواردی از عباراتی نظیر «قصاص نمی‌شود» یا «حکم قتل عمدی را ندارد»^۱ که عباراتی شایسته بحث در قلمرو حقوق کیفری هستند استفاده شده است.

در این خصوص شایسته است که برای نمونه به یک پرونده کیفری و تصمیم اتخاذشده در آن اشاره نماییم که روش تصمیم‌گیری در آن به نوعی در حال شکل‌گیری به صورت رویه است، و البته از لحاظ علمی قابل انتقاد می‌باشد.

در جریان این پرونده، کارفرمایی به کارگر افغانی خود دستور می‌دهد که در یک چاه آسانسور که هنوز موارد ایمنی آن کامل نشده است مشغول به کار شود. کارگر افغانی نیز برای کسب مزد بیشتر این دستور را اطاعت کرده و در چاه سقوط کرده و فوت می‌کند. وکیل اولیاءدم مقتول اقدام به طرح موضوع در دادسرای ناحیه ۱۹ تهران می‌کند که پس از اظهارنظرهای بازرس وزارت کار و هیأت‌های سه‌نفره و پنج‌نفره کارشناسی نهایتاً کارفرما به میزان ۲۵ درصد مقصر شناخته شده و ۷۵ درصد نیز خود کارگر مقصر شناخته می‌شود. سپس بازپرس پرونده در خصوص ۷۵ درصد از بزه اقدام به صدور قرار منع تعقیب می‌کند. در برگ احضار شاکی این توضیح قید شده است که «... با عنایت به نظریه هیأت پنج‌نفره کارشناسی تقصیر متهم در ارتکاب بزه به میزان

^۱ خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله‌المنهاج، جلد‌های ۱ و ۲، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰، صص. ۱۷۶ و ۱۷۷.

بیش از ۲۵ درصد محرز نیست، قرار منع تعقیب ایشان نسبت به این میزان صادر می‌گردد ...».

سپس و بعد از جلسه رسیدگی شعبه ۱۰۴۳ دادگاه عمومی جزایی مجتمع قضایی شهید قدوسی تهران طی دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۹۱۸۰۱۶۹۰ بزهکاری متهم نسبت به قتل غیرعمدی در اثر عدم رعایت نظامات دولتی و قانون کار را محرز دانسته ولی ایشان را در خصوص چنین اتهام سنگینی، به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس از جهت جنبه عمومی جرم و همچنین به پرداخت بهای ریالی بیست و پنج درصد دیه کامل در حق وراث قانونی متوفی محکوم می‌نماید.

در خصوص این پرونده چند نکته قابل توجه است:

اولاً اقدام دادسرا در صدور قرار منع تعقیب به میزان ۷۵ درصد بدون تردید با موازین حقوق کیفری و مقررات حقوقی دیگر منطبق نمی‌باشد. بزه یک واحد منسجم است که قابلیت بخش‌بندی و تقسیم‌بندی در آن وجود ندارد. تقسیم مسئولیت کیفری به تبع میزان تقصیر بزهکار یک نگرش کاملاً مدنی است و باید این رویه به طور جدی مورد بازبینی قرار گیرد.

ثانیاً نظریه‌های کارشناسی کاملاً متشتت بوده و از معیار خاصی تبعیت نمی‌کند. لذا به نظر می‌رسد قضات دادگاه‌ها نباید خود را محدود به نظریه‌های کارشناسی نمایند. ثالثاً هرچند در دادنامه صادره قاضی محترم پرونده به تفکیک مسئولیت کیفری و مدنی پرداخته ولی به نظر می‌رسد این تفکیک را در میزان مجازات اعمال ننموده و همانند یک خطای کوچک مدنی با اتهامات سنگینی نظیر عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی و موازین فنی کارگاه‌ها برخورد نموده که این کیفرهای خفیف بدون تردید بازدارنده نمی‌باشد.

رابعاً به نظر می‌رسد که در این مورد که دو نفر در وقوع آسیب یا خسارت نقش داشته‌اند، ماده ۳۶۵ قانون سابق که متضمن تساوی مسئولیت در پرداخت خسارت است، حاکم بوده و حکم به پرداخت خسارت بر مبنای میزان تأثیر در وقوع حادثه اجتهاد در مقابل نص صریح قانون است (در زمان وقوع حادثه قانون سابق حاکم بود).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد رابطه سببیت از موضوعات مهم و قابل مطالعه کیفری است که تبیین جوانب، ابعاد و مسائل مرتبط با آن مستلزم طرح مباحث متنوع حقوقی است و مهم‌ترین بخش آن در نظریات حقوق دانان و نیز آراء محاکم دادگستری شکل می‌گیرد. طبعاً طرح بحث و تلاش‌های علمی در این خصوص به صورت مقاله، کتاب و پایان نامه‌های تحصیلی، می‌تواند زمینه صدور آراء قضائی دقیق تر و شکل‌گیری رویه قضائی جامع‌تر را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

مباحث نظری مربوط به رابطه سببیت و زوایای آن در حقوق کیفری کشور ما همچنان در هاله‌ای از تردید و تشتت قرار دارد و هنوز تفکیک دقیق و جامعی در خصوص رابطه استناد در حقوق کیفری و آثار آن در مقایسه با مسئولیت مدنی انجام نگرفته است. به همین ترتیب در رویه قضائی و عرف آراء قضائی نیز نظریه واحد و منسجمی ملاحظه نمی‌گردد. کانون توجه همه اندیشمندان به هنگام بحث در خصوص رابطه سببیت، مباحث ضمان و میزان پرداخت خسارت به قربانیان جرم است و گویا اهمیت اجتماعی تقصیر و سرزنش کیفری نادیده گرفته شده و شأن آن، هم‌پایه مسائل مسئولیت مدنی تلقی می‌شود. ولی باید به این نکته توجه کرد که مسأله شناخت بزهکار مسأله‌ای است بسیار اساسی و آثار بسیار مهمی به لحاظ اجتماعی بر زندگی اشخاص دارد. لذا باید رابطه استناد را یکی از ارکان احراز مسئولیت کیفری قلمداد نموده و پیش از تصور جبران خسارت، به شأن حقوق کیفری در سرزنش افراد بر مبنای قابلیت انتساب اعمال ضداجتماعی به ایشان، احترام بگذاریم. همان‌طور که بیان گردید هریک از دو نظام حقوقی و کیفری، ساختار، ماهیت و اقتضائات خود را دارند و در نتیجه پاسخ هر مسأله‌ای از این دو نظام باید مبتنی بر سبک و سیاق خود باشد. لذا خلط آنها در روش و یا شیوه استنتاج، موجب سستی و یا خطای در نتیجه خواهد شد. پس از روشن شدن آنکه برای بررسی موضوع و بطور مشخص در خصوص رابطه استناد، باید از منظر کیفری نگریست، می‌توان راهکار و شیوه‌های خاص نظری و عملی آن را برگزید و مشخص نمود که چه کسی را می‌توان مسئول اعمال و نتایج وخیم ناشی از عمل ارتكابی دانست.

هرچند اکثر مؤلفان در این حوزه معتقدند که قانون باید به‌صراحت معیاری را ارائه کرده و قاضی دادگاه با تطبیق حقایق و وقایع با آن معیار رابطه استناد را احراز نموده و سپس شخص را مسئول حادثه بشناسد، ولی به نظر می‌رسد علاوه بر این لازم است رویه قضائی با بهره‌گیری از منابع مختلف به‌ویژه آراء فقهی، شرایط و واقعیات هر پرونده را مدنظر قرار داده و با در نظر گرفتن عرف، رابطه سببیت را تبیین نماید. همان‌طور که در بررسی برخی مواد از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره گردید، تغییراتی مؤثر در پاره‌ای از مواد این باب از قانون در جهت رفع اختلاف‌نظرهای حقوقی اعمال گردیده است. از جمله محدود کردن دایره شمول نظریه سبب مقدم در تأثیر که از جهات مختلف قابل تأمل می‌نمود. ولی آنچه فراسوی مواد قانونی دارای اهمیت می‌باشد و خواه ناخواه در تحلیل مواد و یا حتی تغییر آن نقش مؤثری ایفاء می‌نماید،

تفکیک نظری مسئولیت از لحاظ مدنی و کیفری است. به نظر می‌رسد تنظیم‌کنندگان مقررات کیفری باید در تمامی مراحل، با مطمح نظر قرار دادن مبانی حقوق کیفری، سبک و سیاق قانون اعم از ماده، شکل و ادبیات آن را منطبق با آن مبانی نمایند. مسلماً در چنین صورتی است که راه اختلاط دو مبحث و اصطلاحات و ابزارهایشان با یکدیگر مسدود می‌گردد. طبعاً بر اساس ادبیات کیفری، مسئولیت کیفری مقدم بر موجبات ضمان و به عنوان کانون بحث در رابطه سببیت قرار خواهد گرفت و پرداخت خسارت به‌عنوان امری لازم ولی متفرع بر مسئولیت کیفری محقق خواهد شد.

منابع

- بازگیر، یداله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور - ۲ (قتل شبه عمد و خطای محض)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، «استناد و نقش آن در شرکت در جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳، ۱۳۹۰.
- حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، جلد ۳، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- _____، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- خمینی، امام روح‌اله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله‌المنهاج، جلد های ۱ و ۲، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰.
- سپهوند، امیر، جزوه درس حقوق جزای اختصاصی یک، کارآموزی قضایی، تهران، ۱۳۷۹.
- طاهری‌نسب، سیدیزداله، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد ۱۴، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۳ ق.
- عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، مسالک‌الافهام، جلد ۱۲، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- فاضل‌هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، جلد ۱۱، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- فلچر، جرج، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سیدمهدی سیدزاده ثانی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- قاسم‌زاده، مرتضی، «مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۷۸.
- قیاسی، جلال‌الدین، تسبیب در قوانین کیفری، چاپ دوم، نشر جنگل، ۱۳۹۰.
- لفیو، واین آر، سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین آقای‌نیا، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- محسنی، فرید، جزوه حقوق جزای عمومی مقطع دکتری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری، ۱۳۹۱.

-
- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
 - میرسعیدی، سیدمنصور، مسئولیت کیفری (قلمرو و ارکان)، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
 - میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص (حقوق کیفری اختصاصی)، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
 - نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، جلد ۳۷، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
 - نجیب‌حسینی، محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری، چاپ سوم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱.
 - نقیبی، ابوالقاسم، «مطالعه تطبیقی ملاک ارزیابی خسارت در فرض تعدد اسباب ایراد خسارت در حقوق اسلامی»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۶.
 - Duff, Antony, Answering for Crime, Responsibility and Liability in the Criminal Law, Oxford and Protland, Oregon, 2007.
 - Ross, Darrell, Civil Liability in Criminal Justice, Fourth edition, Anderson Publishing, 2009.
 - Samaha, Joel, Criminal Law, Tenth editionn, USA, Wadsworth Cengage Learning, 2007.
 - Wolhuter, Lorraine; Olley, Neil; and David Denham, Victimization and Victims' Rights, London and New York, Routledge Cavendish, 2009.